

جهانی شدن و فرهنگ جوانان

آزاده شمسی

دانشجوی کارشناسی گروه ارتباطات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
Azadeh_khorshid@yahoo.com

چکیده :

این مقاله به مطالعه فرهنگ جوانان و تاثیر جهانی شدن بر این فرهنگ و شباهت‌های ایجاد شده میان این فرهنگ‌ها در عرصه‌ی جهان می‌پردازد. در واقع من در این مقاله قصد دارم نشان دهم که جهانی شدن و جهانی‌گرایی به‌وسیله تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی به عنوان روندی رو به رشد توانسته است نوعی شباهت فرهنگی را در عرصه جهانی شکل دهد.

از آن‌جا که فرهنگ جوانان، فرهنگی نوگرا و سیال است و جوانان بیشترین تعامل فرهنگی را با سایر فرهنگ‌ها داشته‌اند می‌توان از شکل‌گیری نوعی فرهنگ یکسان جوانان در جهان حرف زد. من در این مقاله برای بیان دیدگاه‌های خود از نظریه نسبیت‌گرایی بهره‌گرفته‌ام. این نظریه ضمن پذیرفتن نظریه فرهنگ جهانی و تاکید بر از بین رفتن مرزهای فرهنگی که در گذشته ملت‌ها را از هم جدا می‌کرد معتقد است که این شباهت نوعی همسان‌سازی مطلق نیست و نمی‌توان تفاوت‌های برخاسته از زمینه‌های متفاوت اجتماعی را انکار کرد اما شبکه‌ای ارتباطی میان فرهنگ‌ها و ملت‌ها راه افتاده است که به نوعی تبادل معانی فرهنگی منجر شده است. من در ادامه مقاله برای شرح نظرات خود بر موسیقی محسن نامجو به عنوان بخشی از موسیقی زیرزمینی ایران متمرکز شده‌ام که ویژگی‌هایی را در خود دارد که به خوبی می‌تواند تاثیر جهانی شدن و شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی بر خرده‌فرهنگ جوانان را نشان دهد.

کلید واژه ها: فرهنگ جوانان، خرده فرهنگ، جهانی شدن، تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی

مقدمه: مساله و بحث جهانی شدن

با گسترش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی و ارزان شدن و در دسترس بودن آن‌ها برای همگان فضای تعاملی در جهان شکل گرفته است که از آن به «جهانی شدن» یاد می‌شود و عرصه‌های مختلفی از زندگی بشری را شامل می‌شود. فرآیندهای چندگانه و پیچیده‌ای در حال شکل گرفتن است که مفاهیم جدیدی را در علوم اجتماعی معاصر به وجود آورده است. اصطلاح جهانی شدن با وجود پیشینه به کارگیری لفظ جهانی (۴۰۰ سال قبل تاکنون) از حدود ۱۹۶۰ مورد استفاده محققان قرار گرفته است؛ فرهنگ لغات ویستر در سال ۱۹۶۱ نخستین لغت‌نامه‌ای بود که جهانی شدن را تعریف کرد. جهانی شدن پدیده‌ای است که در بیشتر پژوهش‌ها و مطالعات جامعه‌شناسانه از دهه ۶۰ تاکنون یا به طور مستقیم و یا به عنوان پدیده جانبی موثر در وقوع رویدادهای موردنظر محققان مورد توجه بوده است (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۱). در واقع همان‌طور که آلبرو معتقد است نوعی تحول در جهان بینی جامعه به وجود آمده است، به شکلی که نوعی جهان‌نگری در همه عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به وجود آمده که در دوره مدرنیته با این گستردگی وجود نداشت (عاملی، ۱۳۸۴: ۱۱). یکی از مهم‌ترین تمایزها که از سوی جهانی شدن به وقوع پیوسته ظهور «صنعت ارتباطات جهانی» است که منشا تحولات عظیمی در جهان معاصر شده و جامعه معاصر را از همه گذشته تاریخ متمایز کرده است (عاملی، ۱۳۸۳: ۴). صنعت ارتباطات به عنوان ابزار تکنولوژیک جهانی شدن امکان شکل‌گیری عرصه‌ای را فراهم آورده است که پیش از آن امکان نمود نداشت. آنتونی گیدنز مهم‌ترین ساخت جهانی شدن را «جهانی شدن ارتباطات» می‌داند. به گفته وی پدیده جهانی شدن بیش از همه تحت تاثیر پیشرفت‌ها در نظام ارتباطات است. نظامی که ارتباطات بین‌فردی يك نفر با گروه و گروه با گروه را متحول کرده است. گیدنز جهانی شدن را فشرده شدن روابط اجتماعی در سطح جهانی به گونه‌ای که مکانهای دور افتاده را به یکدیگر وصل می‌کند و فاصله زمانی را در روابط اجتماعی از بین ببرد، می‌داند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۶۴). همچنین که منوئل کستلز تفاوت دوره مدرنیته و دوره جهانی شدن را در تحول تکنولوژیک می‌داند و بر این باور تاکید می‌کند که تحولات ناشی از انقلاب صنعتی که منجر به دوره مدرنیته شد با ماهیت انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی که منجر به دوره جهانی شدن شد تفاوت دارد (عاملی، ۱۳۸۳: ۱۰).

جهانی شدن و فرهنگ

در این میان عرصه «فرهنگ» عرصه‌ای است که بیش از همه با این روند همراه شده است و با تاثیر پذیری از پیامدهای جهانی شدن بیشترین تغییر را داشته است. همچنین بیشترین بحث‌ها، نزاع‌ها و نگرانی‌های جهانی شدن در دنیا در حوزه فرهنگ است. در واقع، مبارزه‌ها، کشمکش‌ها، نزاع‌ها و مخالفت‌ها بر سر فرهنگ‌های بومی و خودی در مقابل فرهنگ‌های غیر بومی و غالباً غربی است (هانتینگتون، ۱۳۷۸). در واقع جهانی شدن عرصه‌ای را پیش روی فرهنگ‌ها نهاده است که برخی معتقدند که به شکل‌گیری يك فرهنگ مسلط جهانی خواهد انجامید که در آن از آمریکایی‌گرایی و سلطه فرهنگ‌های قوی بر سایر

فرهنگ‌ها حرف می‌زنند اگرچه جهانی شدن نیز مانند سایر فرصت‌ها عرصه عمل گسترده‌تری را برای کشورها قدرتمند و پیشرفته فراهم می‌کند اما به هر حال فضایی است که سایر فرهنگ‌ها حتی دورافتاده‌ترین آنها نیز امکان نمود می‌یابند.

نظریه نسبیت گرایی و فرهنگ جهانی

در زمینه بحث جهانی شدن نظریه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقضی شکل گرفته است که از نظر من «نظریه نسبیت گرایی» بیش از همه توانسته است اتفاقات جهان را در این عرصه تفسیر کند. نظریه نسبیت گرایی، نظریه فرهنگ جهانی را می‌پذیرد اما نه در يك شکل کامل و یا در يك قلمرو محدود. جامعه‌شناسان پیرو این نظریه معتقدند هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند به طور کامل و دست نخورده و بدون کوچکترین تغییری جهانی شود. از طرفی ظرفیت‌های سخت افزاری و نرم افزاری جهانی شدن، زمینه‌ی جهانی شدن مطلق يك فرهنگ را فراهم نمی‌کند، بلکه همه فرهنگ‌ها به طور نسبی -یعنی متناسب با قدرت و پذیرش فرهنگی- قلمرو جهانی پیدا می‌کنند. بنابراین یکی از ابعاد این نظریه ناظر بر رد يك فرهنگ یکسان شده برای جهان است.

نسبیت‌گراها معتقدند مرزهای فرهنگی که در گذشته يك ملت را از ملت دیگر جدا می‌کرد، امروز وجود واقعی ندارد. مرزهای فرهنگی از نظر آنها علائمی است به لحاظ زبانی و نژادی و اختصاصات ذاتی يك فرهنگ يك ملت را از ملت دیگر جدا می‌کند. اگرچه این علائم در گذشته نقش تعیین کننده‌ای در شکل گیری شخصیت بومی يك فرهنگ یا ملت داشته‌اند، امروز در این مرزبندی نقش نسبی دارند. آنها همچنین معتقدند که يك همسان سازی فرهنگی در جهان اتفاق نیفتاده و به نظر نمی‌رسد چنین واقعه‌ای رخ دهد، بلکه يك شبکه‌ی ارتباطی بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها به وجود آورده که در هر منطقه تسهیل کننده تبادل معانی فرهنگی و کالاهای هنجارهای اجتماعی شده است (عاملی، ۱۳۸۳: ۱۱).

فدرستون معتقد است به جای این که نوعی یکی شدن فرهنگ جهانی به وجود بیاید، نوعی تمایل قوی به سمت روند جهانی شدن، که موجب تفاوت‌های جهانی فرهنگی است، با به عرصه‌ی حیات گذاشته است. در واقع دریچه‌ای به سوی همه‌ی فرهنگ‌ها برای جامعه بشری باز شده است، به صورتی که فرهنگ‌های دور افتاده آن سوی جهان را به طور مستقیم وارد خانه افراد جامعه کرده‌است. این حضور فرهنگ‌ها زمینه‌ی چالش بین فرهنگی را در زمینه‌های نامانوس فرهنگی وارد کرده است. از نظر او فرهنگ‌ها در سطح جهانی متکثرگرا و چند محوری شده‌اند. او در عین حال معتقد است که غرب دیگر نمی‌تواند خود را در انطباق سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان بر محور تمدن غربی ادامه دهد. این موضوع به این دلیل است که سایر ملت‌ها از آگاهی و هوشمندی بالایی برخوردار شده‌اند که می‌توانند انتخاب بهتر داشته باشند. بنابراین، جهانی شدن نمی‌تواند جامعه بشری را به سمت یکی شدن فرهنگی ببرد. با تکیه بر دیدگاه فدرستون می‌توان از متمرکز شدن فرهنگ‌های پراکنده که منعکس کننده جهانی شدن فرهنگ‌های محلی است، سخن گفت. فرهنگ‌های پراکنده، در گذشته پیوندهای خود را با فرهنگ مرکزی خود از دست می‌دادند ولی در پرتو جهانی شدن يك نوع متمرکز شدن و منسجم شدن و مرتبط شدن و شبکه‌ای شدن فرهنگ‌های پراکنده به وجود آمده‌است (عاملی، ۱۳۸۳: ۴۲).

من در ادامه مقاله پیش رو تلاش می‌کنم با استفاده از نظریه نسبیت گرایی نشان دهم چگونه جهانی شدن توانسته است فرهنگ جوانان در سراسر جهان را تحت تاثیر قرار دهد که اگرچه هر يك از این خرده فرهنگ در کشورها و فرهنگ‌های متفاوت مولفه‌های خاص خود را دارند اما نوعی شباهت فرهنگی میان این فرهنگ در سراسر جهان به چشم می‌خورد.

برای مشاهده‌ی نتیجه مواجهه فرهنگ‌های بومی و غیر بومی و دیدن منسجم شدن، شبکه‌ای شدن و شباهت‌های بین فرهنگ‌ها فقط کافی است نگاهی به اطراف خود بیندازیم تا سیل همراهی با این روند را در همه‌ی جنبه‌های فرهنگ مشاهده کنیم. شباهت‌هایی در معماری و شهرسازی، آموزش و پرورش، شیوه حکومت و سبک زندگی. سبک زندگی شامل مجموعه‌ای از رفتارها و ذهنیت‌ها می‌شود که در ظرف زمانی-مکانی موسوم به روزمرگی قرار می‌گیرد- مانند سلاقی ما؛ شیوه‌ی آرایش و لباس پوشیدن، شیوه و نوع غذا خوردن، تفریح‌ها، ورزش‌ها، مصرف موسیقی، نحوه استفاده از ماژیک، روابط روزمره، روابط کاری، معاشرت‌های دوستانه و خانوادگی.

در سراسر جهان افراد آن قدر به هم شبیه شده‌اند که دیگر نمی‌شود آن‌ها را بر اساس ظاهرشان به سرزمین خاصی نسبت داد. در واقع نوعی فرهنگ مشابه شکل گرفته است که گویی افراد می‌کوشند تا آنجا که می‌توانند خود را با آن همراه کنند. جهانی‌شدن فرهنگ بر سطح در حال افزایش، دامنه رو به رشد و تاثیر پرشتاب، فزاینده و عمیق جریان‌ها و الگوهای فراقاره‌ای تعامل اجتماعی و نزدیک شدن فرهنگ‌ها به هم دلالت دارد.

این سخن به معنای یکی شدن جهان و همسان سازی مطلق نیست زیرا به راستی نمی‌توان تفاوت‌های برخاسته از زمینه‌های متفاوت اجتماعی را نادیده گرفت و ادعا کرد که يك فرهنگ مسلط شکل گرفته است بلکه این مقاله می‌خواهد بگوید که تکنولوژی، ابزاری را فراهم آورده است که ارتباطات میان فرهنگی و ارتباطات تعاملی میان ملت‌ها را بدون واسطه دولت‌ها فراهم کرده‌است. اگرچه اندیشه ارتباطات میان ملل اندیشه تازه‌ای نیست و قدمتی تاریخی دارد اما هیچ گاه به این صورت امکان نمود نیافته است. عاملی جهانی شدن را به سه دوره تاریخی جهانی شدن اولیه، جهانی‌شدن مدرن و جهانی شدن ارتباطات تقسیم بندی می‌کند. دوره اول جهانی شدن مرحله ابتدایی جهانی شدن است که قبل از ظهور مدرنیسم و تحولات صنعتی رخ داده است و مربوط به دوره ظهور امپراتوری‌های بزرگ و ظهور ادیان بزرگ الهی مانند اسلام و مسیحیت است. مرحله دوم جهانی شدن به تحولات ابزاری و فکری دوره مدرنیته- که با انقلاب صنعتی و تحولات موسوم به روشنگری آغاز شده است- باز می‌گردد. دوره سوم همان دوره‌ای است که معلول ظهور صنعت جهانی ارتباطات است (عاملی، ۱۳۸۳: ۲۴). دوره سوم یعنی دوره‌ای که ما در آن قرار گرفته ایم به کمک تکنولوژی‌های نوین ارتباطی این روند جهانی شدن شدت گرفته و تغییر ماهیت داده است به نوعی که تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی با سرعت برق کمتر از دو دهه در فاصله بین نیمه

دهی ۱۹۷۰ تا نیمه‌ی دهی ۱۹۹۰- به سراسر جهان گسترش پیدا کرد (عاملی، ۱۳۸۳: ۲۴).

بنابراین تکنولوژی‌های نوین ارتباطی مانند ماهواره، بازی‌های رایانه‌ای، اینترنت و امکانات آن مانند اتاق‌های گفتگو، پست الکترونیک، وبلاگ، پادکست و... موبایل و امکانات آن مانند پیام کوتاه و بلوتوث، پخش کننده‌های موسیقی و... امکان دسترسی به گنجینه‌ی عظیمی از فرهنگ بشری را که پیش از آن به صورت قطعات یک پازل به‌هم‌ریخته بود فراهم آورد، پازلی که اکنون به نظر می‌رسد در حال تکمیل شدن است. در واقع تعامل بین فرهنگ‌ها باعث شده و می‌شود تا معنی‌سازها دگرگون بشوند و به شکل غیر بومی یعنی جهانی در بیایند (منادی، ۱۳۸۳). جهانی شدن از طریق تاثیر بر فرهنگ، گنجینه‌ی معنایی افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و مقاومت آن‌ها را از ایستادن در برابر فرهنگ‌های دیگر و فرهنگ جهانی از بین می‌برد و آن‌ها را آماده‌ی پذیرش مفاهیم جدید می‌کند و از این طریق بر سایر نهادها مانند اقتصاد، سیاست، آموزش و پرورش، حقوق و دین نیز تاثیر می‌گذارد. از این روی رسانه‌های نوین توانسته‌اند ابزاری شوند برای تسهیل ارتباط و تعامل فرهنگی میان افراد و ملل. آن‌ها حتی امکان دسترسی به فرهنگ‌های دور افتاده را نیز فراهم ساخته‌اند. اگر نگاهی گذرا به اطرافمان ببندیم عناصری را از فرهنگ‌هایی می‌بینیم که پیش از آن در میان جامعه‌ی ما نا آشنا بوده است؛ استفاده از لباس‌هایی با طرح‌های آسیای شرقی و آمریکا مرکزی، استفاده از صورتک‌های تزئینی سرخپوستی و آفریقای، استفاده از جواهرات بدلی متعلق به فرهنگ‌های کوچک سرخپوستی و حتی گرویدن به برخی از حلقه‌های عرفانی شرقی و بودایی و ... حاکی از کوچک شدن جهان و بزرگ شدن عرصه عمل انسان ساکن این جهان است؛ انسانی که در این جهان می‌زید به خود حق می‌دهد اکنون که گستره‌ای از انتخاب‌ها را در دسترس دارد، علاقه‌مندی‌هایش را نه تنها از فرهنگ کوچک سرزمین خود که از گنجینه‌ی بزرگ جهانی برگزیند.

جهانی شدن و فرهنگ جوانان

قرار گرفتن جوامع در شرایطی که خواه‌ناخواه تحت تاثیر سایر فرهنگ‌ها و پیامدهای جهانی شدن قرار دارند، شرایطی را ایجاد می‌کند که همه‌ی افراد از این روند تاثیر بپذیرند. اما با توجه به این‌که جوانان گروهی نوجو و کنجکاو هستند و همیشه از پدیده‌های تازه استقبال می‌کنند، بیش از هر گروه اجتماعی دیگر از این فرایند تاثیر می‌پذیرند و بر آن اثر می‌گذارند. در نتیجه فرهنگ جوانان را بیش از هر چیز دیگر می‌توان متأثر از این فرایندها دانست.

اگرچه مفهوم «جوانی» و «فرهنگ جوانان» در گذشته وجود نداشته است و افراد همین که می‌خواستند از کودکی وارد دوره بزرگسالی شوند، یک مراسم «دوره گذار» شکل می‌گرفته و از آن لحظه به بعد فرد بزرگسال محسوب می‌شده است. اما پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، تخصصی‌شدن و تقسیم کار که در جریان مدرنیزاسیون در جامعه غربی به‌وجود می‌آید از یک سو و از سوی دیگر، پایان جنگ جهانی و پیشرفت اقتصاد و شکل‌گیری یک جامعه مرفه، شرایطی را پیش می‌آورد که ما بعد از آن شاهد زایش پدیده‌ای به عنوان فرهنگ جوانان هستیم.

منظور از فرهنگ جوانان این است که یک منظومه‌ی فرهنگی واحد، همه‌ی افراد ۱۵ تا ۳۰ سال را در تمام طبقات اجتماعی به خود جذب می‌کند. به عبارت دیگر گروه‌هایی از جوانان که وجه مشخصه‌ی آنان باورها، ارزش‌ها و هنجارهای خاص آن‌ها در مقابل فرهنگ مسلط یا نظم اجتماعی حاکم است، فرهنگ جوانان را تشکیل می‌دهند. بروز این فرهنگ را می‌توان در سبک، دانش، ذائقه و سبک زندگی جوانان مشاهده کرد. تا قبل از دهی ۱۹۶۰ میلادی واژه‌ی فرهنگ جوانان چندان در محافل علمی رواج نداشت، اما امروزه تقریباً همه پذیرفته‌اند که فرهنگ جوانان نه تنها یک واقعیت اجتماعی است، بلکه در برخی از جوامع در مخالفت آشکار با وضع موجود فرهنگی - اجتماعی قرار گرفته و حتی نشان‌دهنده‌ی آینده‌ی جامعه نیز هست (شهابی، ۱۳۸۳).

تاریخچه فرهنگ جوانان در جهان

شکل‌گیری فرهنگ جوان بین‌المللی که بر روی موسیقی راک متمرکز بود در سال ۱۹۵۶ آغاز شد؛ یعنی هنگامی که اولین ترانه‌ی «لوئیس پرسیلی» با عنوان هارت بیک هتل در آمریکا وارد بازار شد. به غیر از بریتانیا، سایر کشورهای اروپایی، تا مدت‌ها جزو مصرف‌کنندگان و گیرندگان این فرهنگ بودند. اکنون نیز، مرکز و هسته‌ی اصلی این فرهنگ شبکه‌ی تلویزیونی موسیقی MTV است که موسیقی ویدئویی را در سراسر جهان پخش می‌کند، این بین‌المللی شدن موسیقی جوانان تاپیش از پیدایش رسانه‌های الکترونیک امکان‌پذیر نبود.

در بریتانیا اولین خرده فرهنگ جوانان، در سال ۱۹۵۳ در مناطق کارگرنشین جنوب و شرق لندن با عنوان "تدی بوی‌ها" شکل گرفت و تا اواخر ۱۹۶۰ نیز به حیات خود ادامه داد. این جوانان که با کت و شلوار سبک «ادواردی» و موهای ژل‌زده و روغن‌زده قابل تشخیص بودند، موسیقی «راک اند رول» وارداتی از آمریکا (یعنی آهنگ‌های الویس پرسیلی، بیل هیلی، ادی کوچران) را مصرف می‌کردند. در دهی ۱۹۶۰ خرده‌فرهنگ‌های جوان دیگری در بریتانیا به وجود آمدند از جمله نوگرها و راکرها و همچنین کله‌پوستی‌ها و هیپی‌ها. در دهی ۱۹۷۰ جامعه‌ی بریتانیا شاهد پیدایش پانک‌ها و در دهی ۱۹۸۰ شاهد پیدایش «اسیدهاوس» بود. نوگرها در اوایل دهی ۱۹۶۰ در شرق لندن و شهرهای جنوب شرقی انگلستان به وجود آمدند و به لحاظ طبقاتی به بخش‌های در حال رشد و پیشرفته‌ی طبقه‌ی کارگر تعلق داشتند، موسیقی مورد علاقه‌ی آن‌ها اسکا یا موسیقی پاپ هند غربی بود. راکرها از کارگران پدی غیرماهر و کم‌درآمد تشکیل شده بودند. از نظر سبک پوششش ژاکت‌های چرمی مشکی، بوتین و جین می‌پوشیدند و علاقه‌ی زیادی به موتور سیکلت سواری (به عنوان نماد آزادی) داشتند. موسیقی مورد علاقه‌ی آن‌ها «راک اند رول» بود. در سال ۱۹۶۴ درگیری‌های شدیدی بین نوگرها و راکرها در شهر بندری کلاکتون انگلستان به وقوع پیوست که موجی از هراس‌های اخلاقی را در آن کشور به دنبال داشت. در سال ۱۹۷۶ خرده فرهنگ یا جنبش پانک در حومه‌ی شهر لندن و از میان طبقه کارگر به وجود آمد. پانک‌ها جدایی بین هنرمند و مخاطب را رد

می‌کردند و برای نزدیک شدن هنرمند و مخاطب به همدیگر معمولاً در کنسرت‌های موسیقی آب دهن به سمت همدیگر پرتاب می‌کردند تا از این طریق بر منزلت برابر هنرمند و مخاطبان او تاکید کرده باشند. آنها هر نوع موضع‌گیری سیاسی آشکار را انکار می‌کردند و در عوض، سبک‌های زندگی پوچ‌گرایانه و لذت‌طلبانه را دنبال می‌کردند. پانک‌ها در واقع در مقابل خانواده، محل کار و تحصیل، اخلاقیات، مذهب و نظام سلطنتی بریتانیا شورش می‌کردند و آنا‌رشی را جایگزین آنها می‌نمودند.

در دهه ی ۱۹۸۰، جامعه‌ی بریتانیا شاهد کاهش فعالیت خرده‌فرهنگ‌های ویژه‌ی جوانان بود و به جز خرده‌فرهنگ اسپدهاوس، خرده‌فرهنگ‌های دیگری در این دهه به وجود نیامد. اعضای این خرده‌فرهنگ به علت مصرف مواد مخدر، قرص‌های نشاط‌آور و ال.اس.دی در پارتی‌های بزرگ چند هزار نفری، نگرانی‌های شدیدی را در میان افکار عمومی به وجود آوردند.

از دهه‌ی ۹۰ به این سو شاهد غیرسیاسی شدن خرده‌فرهنگ‌های ویژه‌ی جوانان در زادگاه اصلی آنها (آمریکا و بریتانیا) و تبدیل شدن آنها به افلام مصرفی برای خوشایند مخاطبان بین‌المللی آنها (حتی مخاطبان زیر ۱۵ سال و بالای ۲۰ سال) هستیم. صاحبان صنایع سرگرمی غربی به ویژه گردانندگان شبکه‌های تلویزیونی موسیقی مثل شبکه‌ی ام-تی-وی نقش مهمی در تضعیف پتانسیل رادیکالی و انقلابی این خرده‌فرهنگ‌ها ایفا نموده‌اند. تجاری شدن خرده‌فرهنگ‌های جوانان در سطح بین‌المللی موجب رونق بازار جوانان برای شرکت‌های چندملیتی شده است. وجود سه میلیارد جوان زیر ۲۵ سال در جهان با علاقی نسبتاً یکسان موجب وسوسه‌ی دست‌اندرکاران صنایع فرهنگی بین‌المللی به ویژه در عرصه‌ی فرهنگ عامه‌پسند جهانی شده است. بدون تردید موفقیت صنایع فرهنگی «جوان-محور» در جهان، وابسته به کنترل انحصاری آنان بر تبلیغات و بازاریابی جهانی است (شهابی، ۱۳۸۲).

فرهنگ جوانان در ایران

پدایش پدیده‌ای تحت عنوان «مساله جوانان» در ایران به رشد سریع شهرنشینی در دهه‌ی ۱۳۴۰ بازمی‌گردد که تا حد زیادی ناشی از اجرای طرح اصلاحات ارضی به عنوان بخشی از برنامه‌ی اصلاحات شش ماده‌ای موسوم به «انقلاب سفید» بود. هجوم مهاجران جوان از روستاها به شهرها موجب شد که در شیوه‌ی زندگی جوانان در حوزه‌هایی مثل سبک پوشش، تحصیلات، مناسبات اجتماعی، عادات غذایی، الگوی گذران اوقات فراغت و مانند اینها تحولاتی تازه پدید آید (شهابی، ۱۳۸۲).

در واقع این رشد سریع شهرنشینی در ایران با شکل‌گیری گروهی به نام جوانان و مواجهه این گروه با حجم زیادی از فرهنگ غیر بومی همراه بود که از این فرهنگ، به فرهنگ غربی تعبیر شده است. این مواجهه بیش از همه به وسیله‌ی رسانه‌های جمعی صورت می‌گرفت که با فاصله کمی از کشورهای غربی به صورت نامتوازن با سطح توسعه کشور در آن زمان در حال گسترش و همگانی شدن در جامعه بود. راه‌اندازی سینما، ایجاد ایستگاه‌های مختلف رادیویی، تاسیس شبکه‌های تلویزیونی (خصوصاً تاسیس شبکه بخش برنامه به زبان انگلیسی برای آمریکاییان و خارجیان مقیم ایران)، انتشار مجلات و روزنامه‌های متنوع که بیش از همه دارای مخاطب جوان بودند، جوانان را با مفاهیمی جدید آشنا می‌ساختند که با فرهنگ جامعه آن روز تا اندازه زیادی متفاوت بود و آنها را به شکل بارزی از نسل پیش متمایز می‌کرد و در آنها نوعی احساس مشترک پدید می‌آورد که خود را خرده‌فرهنگی در برابر فرهنگ مسلط می‌دیدند.

بعد از انقلاب و شکل‌گیری جمهوری اسلامی، بازسازی فرهنگ و تمرکز بر مذهب برای ایجاد یک جامعه مذهبی و اخلاقی مورد توجه قرار گرفت و دولت با اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و استفاده از راه کارهای فیزیکی و غیر پویا و حتی به کارگیری قوای قهریه سعی در تغییر فرهنگ و نفی فرهنگ‌های غیر بومی (غربی) داشت. در نتیجه تلاش می‌کرد تا با این راهکارها شیوه زندگی، سبک پوشش، غذا خوردن، روابط اجتماعی و در کل فرهنگ همه‌ی افراد جامعه را تغییر دهد و بر مبنای باورهای اسلامی بازسازی کند (شهابی، ۱۳۸۲).

دولت همچنین محتوای رسانه‌ها را نیز تا حد بسیار زیادی تحت کنترل قرار داد تا از انتشار هر گونه محتوا در مخالفت با فرهنگ اسلامی جلوگیری شود. با اقداماتی مانند ممنوعیت ویدئو، ماهواره و در سال‌های اخیر فیلتر سایت‌های اینترنتی سعی در حفاظت جامعه خصوصاً جوانان در برابر فرهنگ‌های بیگانه داشت. اما با وجود این فشارها بر افراد جامعه خصوصاً جوانان و سعی در کنترل محتواهای رسانه‌ای مورد استفاده آنها، به موازات فرهنگ تبلیغ شده و مسلط در جامعه، فرهنگی متفاوت و گاه متضاد با فرهنگ مسلط در میان جوانان جامعه ایرانی شکل گرفته است که ارزش‌های متفاوت با ارزش‌های مسلط جامعه را طلب می‌کند و الگوهای متفاوتی را ملاک عمل قرار می‌دهد.

بر این اساس می‌توان از شکل‌گیری یک خرده‌فرهنگ در میان جوانان ایرانی حرف زد که بیش از آن‌که با معیارهای فرهنگ مسلط هم‌نوا باشد، با فرهنگ مسلط جهانی هم‌نواپی دارد. بنابراین الگوهای چون روابط خارج از چارچوب سنتی دختران و پسران، شرکت در جمع‌ها و مهمانی‌های خصوصی، نحوه پوشش و آرایش بر خلاف موازین اسلامی، داشتن تفریحات و گذران اوقات فراغت به شیوه‌ای نوین، مصرف رسانه‌ای به غیر از محتواهای مجاز بخشی از خرده‌فرهنگ جوانان را تشکیل می‌دهد.

در حالی که وجود خرده‌فرهنگ‌های جوانان در هر جامعه‌ای می‌تواند معرف تحولات اجتماعی و فرهنگی به سامان باشد و دریچه‌ای برای ورود نوآوری‌های فرهنگی تلقی شود، در موارد زیادی نیز می‌تواند به عنوان منبع تهدید و ناسامانی و موضوع شکاف بین نسلی واقع شود (شکوری، ۱۳۸۵). از این جهت، رابطه این خرده‌فرهنگ‌ها با فرهنگ مسلط در هر جامعه‌ای از اهمیت خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار است. از این روی این فرهنگ از هر امکان و موقعیت جدیدی برای نمود خود استفاده می‌کند. این نمود را پیشتر در وبلاگ‌های فارسی و سال‌های اخیر در موسیقی زیر زمینی جامعه جوان ایران می‌توان دید. البته حجم وبلاگ‌های فارسی بعد از ایجاد محدودیت‌ها و فیلترهای دولتی رو به کاهش چشمگیر نهاد. اما به نظر می‌رسد موسیقی زیر زمینی این روزها تقریباً تمام دغدغه‌های نسل جوان چه نسل جوان روشنفکر و چه سایرین را باز می‌تاباند که شباهت‌های زیادی به استفاده از همین عرصه از سوی جوانان کشورهای

دیگر دارد. در واقع بخش بزرگی از تجلیات خرده فرهنگ جوانان در سراسر دنیا در موسیقی است در واقع جوانان دغدغه‌ها، خواست‌ها و گلایه‌های خود را در موسیقی منعکس می‌کنند. از آنجایی که در کشور ما امکان طرح این دغدغه‌ها در موسیقی که از طریق کانال‌های رسمی انتشار می‌یابد وجود ندارد این فرهنگ بیشتر در مجراهای غیر رسمی خود را نشان داده است. در گذشته این دغدغه‌ها در موسیقی لوس آنجلسی نمود می‌یافت که در واقع متشکل از برخی خواننده‌های قبل از انقلاب و خواننده‌های نوظهور بود که به صورت یک دایاسپورا در آمریکا تولید می‌شد. اما اکنون به نظر می‌رسد با دور شدن آن‌ها از فضای ایران امکان درک دغدغه‌های جوانان را ندارند و به نوعی با رکود مواجه شده‌اند و چیز جدیدی برای عرضه ندارد و از محتوای موسیقی تولیدی درون ایران بسیار جا مانده است.

موسیقی محسن نامجو

محسن نامجو یکی از چهره‌های موسیقی زیرزمینی ایران است که مدتی است که آهنگ‌هایش مورد توجه برخی قرار گرفته است. مهمترین ویژگی موسیقی نامجو را می‌توان تلفیقی بودن آن دانست، اینکه موسیقی او را نمی‌توان به هیچ سبکی نسبت داد. به طور کلی این دسته آثار را جزء آن دسته از موسیقی‌هایی دسته‌بندی کرده‌اند که قبلاً به آن می‌گفتند «نیو ایچ» یا موسیقی «آلتر ناتیو» یا «تلفیقی». از آنجا که قسمت غالب ارکستر، سازهای موسیقی راک هستند به آن می‌گفتند «راک آلترناتیو» یا «راک تلفیقی» و اسمی که جدیداً طی یکی دو سال اخیر به عنوان واژه‌ی معتبرتری اطلاق می‌شود به این نوع موسیقی «ورد موزیک» یا موسیقی ملل است. او در کارهایش آواز سنتی ایرانی را با سبک‌هایی مانند راک و بلوز تلفیق کرده است اما تلفیق در موسیقی نامجو تنها استفاده از سازهای غربی نیست بلکه او این جنبه از فرهنگ جهانی را گرفته است با موسیقی و سازهای سنتی ایرانی تلفیق کرده است و موسیقی جدیدی خلق کرده است، چیزی که پیش از این امکان نمود نداشت. یکی از کارهایی که نامجو در موسیقی خود انجام داده است تلفیق گام است او با حذف دو نت از دستگاه شور به گام بلوز در موسیقی غربی رسیده است و کلیشه‌های رایج در موسیقی سنتی ایران شکسته است و در واقع اکنون دیگر موسیقی ایرانی و غیر ایرانی دو عرصه جدا از هم نیستند بلکه مانند یک لحاف چهل تکه نمودی جدید یافته‌اند. در آهنگ‌های او ریتم‌ها و سبک‌های راک، سنتی، جاز، محلی، بلوز، خراباتی و... به گونه‌ای شنیده می‌شوند که انگار با هم به یگانگی رسیده‌اند. او در اشعار نیز به تلفیق دست زده است اشعار حافظ و مولوی را با سروده‌های خود و حتی حرف‌های روزمره تلفیق کرده است. در اشعار او ما همچنین واژه‌های غیر ایرانی زیاد می‌شنویم که انگار اکنون جزئی از زبان خصوصاً زبان جوانان ایران شده است. به علاوه او در اشعارش به موضوعات جهانی اشاره می‌کند که نشان دهنده این است که اکنون ما ناگزیر تحت تاثیر فرهنگ جهانی قرار داریم. یعنی او نه تنها در فرم بلکه در محتوا نیز افقی گسترده‌تر از فرهنگ جوانان ایرانی را در نظر دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث طرح شده در این مقاله جهانی شدن روندی رو به رشد و همه گیر است که با سرعتی روزافزون در حال نوردیدن عرصه‌های مختلف زندگی است که فرهنگ یکی از این عرصه‌هاست که با توجه به انعطاف آن بیش از سایرین تاثیر پذیرفته است و در این میان خرده فرهنگ جوانان به علت اینکه بیشتر در تعامل با سایر فرهنگ‌ها بوده است و زودتر و بیش از سایرین خود را با این روند همراه کرده است، تاثیر زیادی را از این روند پذیرفته است. از این روی به نظر من باید با آگاهی از این تاثیرات به جای انکار این روند روبه رشد با آن همراه شد و با شناخت قسمت‌هایی از فرهنگ خود که قابلیت بیشتری برای انتقال و پیوستن به عرصه‌های جهانی دارد، ضمن حفظ اختصاصات فرهنگی خود آن را به سایر ملل نیز منتقل کنیم.

منابع

منابع فارسی

، تمایزپذیری و هویت اجتماعی مبتنی بر مصرف: مطالعه موردی (شکوری، علی) (۱۳۸۵) - جوانان شهر تهران، مجله جهانی رسانه، شماره ۲

http://gmj.ut.ac.ir/maghale.aspx?id=33_1387/9/02

- شهبازی، محمود (۱۳۸۲)، جهانی شدن جوانی: خرده فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی شدن، فصلنامه

مطالعات جوانان، شماره پنجم.

- عاملی سعید رضا (۱۳۸۳)، جهانی شدن مفاهیم و نظریه، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی

- کریمی طرارانی، سمیه (۱۳۸۴)، بررسی قومیت و مصرف رسانه‌ای، مطالعه موردی مصرف رسانه‌ای تلویزیونی

ترکمنهای جرجلان، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰)، جهانی شدن: نیروی غیر قابل مقاومت، ترجمه ابراهیم حقیقی، فصلنامه پژوهش و

سنجش، شماره ۸.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی، چاپ پنجم.
- هانتینگتون، ساموئل پی. (۱۳۷۸)، **برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی**، ترجمه محمد علی حمیدرفیعی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.

www.fakouhi.com/node/796_1387/9/10

منابع انگلیسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی